



رنگ عمومی آن قرمز متمایل به قهوه‌ای است.

حداصل شهر مدینه و کوه احد در گذشته به صورت دشتی مسطح و عموماً غیر مسکونی و تنها در چند نقطه مزروعی بوده است. اما امروزه به علت گسترش شهر، دشتی که می‌توانست بسیاری از اسناد تاریخی مربوط به تاریخ مدینه و تجاوز قریشیان به مدینه را نشان دهد، به مرور زمان در لابلای ساختمان‌ها به فراموشی سپرده شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این کوه فرموده است:

«هَذَا جَبَلٌ أَحَدٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ»؛ «این کوه ما را

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم.»

در جنوب کوه کوچکی قرار دارد به نام کوه رمات یا عینین و این همان تپه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تیراندازان را در جنگ احد بر روی آن مستقر ساخت و از آن جهت که در دامنه شمالی آن، دو چشمه آب وجود دارد، آن را عینین و یا عینان نیز خوانده‌اند.

غزوه احد

پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و احتمال بسته شدن راه بازرگانی مردم مکه از طریق مدینه و عراق، مشرکان را سخت برآشفته ساخت و آنان به فکر تلافی و انتقام افتادند. صفوان بن امیه و عکرمه بن ابی جهل به ابوسفیان پیشنهاد دادند که قریشیان هزینه



جنگ را به عهده بگیرند و وی نیز موافقت کرد و در نتیجه با جمع آوری نیروهای قوی رزمی و فراهم آوردن امکانات تسلیحاتی و مالی به سوی مدینه آمدند. عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که تا آن زمان در مکه بود، با ارسال نامه‌ای رسول خدا صلی الله علیه و آله را از این توطئه آگاه ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله دو نفر نیروی اطلاعاتی به اطراف مدینه اعزام، و موقعیت قریشیان را شناسایی کرد. دشمن روز

ص: ۷

پنج‌شنبه پنجم شوال سال سوم هجرت از ناحیه وادی عقیق در شمال مدینه وارد منطقه احد شد و آنجا مستقر گردید.

لازم به تذکر است که مکه در ناحیه جنوب مدینه قرار گرفته و دلیل این که دشمن از شمال وارد مدینه شده، این بود که در دره طولانی و بزرگ وادی القری که راه بازرگانی شام را به یمن متصل می‌ساخت، هر قسمتی که امکانات زندگی وجود داشت قبائلی از عرب و یهود سکونت گزیده اطراف خود را با سنگ محصور ساخته بودند، از سوی دیگر مدینه از سه طرف به شکل نعل اسب در محاصره کوه‌ها و مناطق سنگلاخی قرار گرفته و در نتیجه ارتش دشمن ناچار بود مدینه را از جنوب به سمت شمال دور زده و از ناحیه شمال مدینه که زمینی هموار داشته و نخلستان هم در آن جا نبود و از این رو برای جنگ مناسب به نظر می‌رسید وارد شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مشورت با اصحاب تصمیم گرفت از شهر خارج شود، لذا روز جمعه پس از اقامه نماز جمعه، با لشکری بالغ بر یک هزار نفر از مدینه به سمت احد حرکت کرد و کوتاه‌ترین راه را انتخاب نمود و خود نیز زره پوشید. در ارتش رسول خدا صلی الله علیه و آله از جوان ۱۵ ساله تا پیرمرد سالخورده وجود داشت.

ص: ۸

بامداد روز هفتم شوال سال سوم هجرت، نیروهای اسلام در برابر نیروهای مهاجم و متجاوز قریش صف آرایی کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله اردوگاه لشکر خود را به گونه‌ای قرارداد که از پشت سر به یک مانع طبیعی؛ یعنی کوه احد محدود می‌گشت و در سمت چپ لشکر نیز کوه کوچکی به نام «عینین» که بعداً جبل الرماة لقب گرفت قرار داشت که از بالای آن تمامی دشت اطراف را می‌توانست زیر نظر داشته باشد و مدینه نیز پیش روی قرار گرفت.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله عبدالله بن جبیر را با حدود ۵۰ تیرانداز بر روی تپه مستقر ساخته، فرمود:

شما با پرتاب کردن تیر، دشمن را برانید و نگذارید از پشت سر وارد جبهه مسلمانان شده، ما را غافلگیر کنند. ما در نبرد غالب باشیم یا مغلوب، شما این نقطه را خالی نگذارید. دستور مؤکد پیامبر به تیراندازان که از جای خود هرگز حرکت نکنند، حاکی از اطلاع کامل آن حضرت از اصول نظامی بود. سپس برای ارتشیان خطبه خواند و آنها را منظم کرد.

ارتش قریش

ابوسفیان نیز لشکریان قریش را که بیش از سه هزار نفر

ص: ۹

بودند به چند قسمت تقسیم کرد:

- ۱- پیاده نظام زره پوش را در وسط قرار داد.
- ۲- گروهی را به فرماندهی خالد بن ولید در سمت راست گذاشت.



۳- دسته‌ای را به فرماندهی عکرمه در سمت چپ گمارد.

۴- گروهی را نیز، که پرچمداران آنها بودند پیشاپیش ارتش قرار داد.

آغاز نبرد

جنگ به وسیله ابوعامر که از فراریان مدینه بود آغاز شد. او از قبیله «اوس» بود که بر اثر مخالفت با اسلام از مدینه به مکه پناهنده شده بود.

پیروزی

چیزی نگذشت که در پرتو جانبازی سرداران رشید اسلام؛ مانند علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله، حمزه عموی پیامبر، ابودجانه و مصعب، لشکر قریش اسلحه و غنایم خود را زمین نهاده و با فصاحت عجیبی پا به فرار گذاردند. در گرما گرم جنگ هرگاه دشمن می‌خواست، لشکر

ص: ۱۰

اسلام را دور زده و از پشت به آنان حمله کند، تیراندازان مستقر در جبل عینین آنان را با تیر زده، دور می‌کردند لیکن با شکست دشمن متأسفانه، مسلمانان سلاح بر زمین نهاده، به جمع آوری غنایم مشغول شدند و به گمان خود کار را خاتمه یافته تصور می‌کردند. نگهبانان نیز جز ده نفر از آنان بقیه فرصت را مغتنم دانسته با مخالفت با فرمانده خود از جبل الرمات پایین آمده به جمع آوری غنیمت پرداختند. دشمن که چنین دید، از کمی نگهبانان سوء استفاده کرده با یک حمله چرخشی، تیراندازان باقی مانده را از پای درآورد و از پشت سر به مسلمانان حمله کرد. خالد ابن ولید و عکرمه بن ابی جهل پس از تصرف نقاط حساس، فراریان خویش را به کمک طلبیدند و چیزی نگذشت که بر اثر از هم پاشیدگی صفوف مسلمانان، ارتش قریش



بازگشته و از پیش رو و از پشت سر، سربازان اسلام را محاصره کردند و نبرد مجدداً آغاز شد.

شکست مسلمانان

در این هنگام، وضعیت عجیبی در ارتش اسلام به وجود آمد، گروهی به صورت دسته‌های پراکنده به دفاع از خود و رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند، گروهی پا به فرار گذاشتند

ص: ۱۱

و طولی نکشید که تلفات سنگینی بر مسلمانان وارد آمد و به ناگاه خبری به دروغ منتشر شد که:

«الَا قَدْ قُتِلَ مُحَمَّدٌ؟» «هان! ای مردم، محمد کشته شد.»

این خبر روحیه دشمن را تقویت و روحیه گروهی از مسلمانان را تضعیف نمود و کار بر مسلمانان دشوارتر شد، پیامبر که خود پیشانی‌اش زخم برداشته و دندانش شکسته بود با استقامتی بی نظیر از حریم اسلام دفاع می‌کرد.

علی علیه السلام فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله در میدان نبرد، نزدیک‌ترین فرد به دشمن بود و هر موقع کار جنگ سخت‌تر می‌شد ما را پناه می‌داد.

مدافعان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چند نفر بیشتر نبودند.

علی بن ابی طالب علیه السلام با تمام وجود گرداگرد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌چرخید و با شمشیرش دشمنان را به کام مرگ می‌فرستاد و از آن حضرت دفاع می‌کرد. علی علیه السلام خود فرموده است: هنگامی که ارتش قریش به سوی ما حمله آوردند، انصار و مهاجر راه خانه خود را گرفتند و من با هفتاد زخم از وجود آن



حضرت دفاع کردم، سپس آن حضرت قبا را کنار زد و دست روی مواضع زخم که

نشانه‌های آن باقی بود کشید. علی بن ابی طالب علیه السلام آن چنان

ص: ۱۲

جنگید که شمشیرش شکست و این ندا در فضا پیچید:

«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»

«شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی چون علی نیست.»

ابن هشام تعداد کشته‌شدگان دشمن را ۲۲ نفر ذکر می‌کند که ۱۲ نفر آنها به دست علی

بن ابی طالب به هلاکت رسیدند.

حمزه عموی پیامبر، ابودجانه، امّ عامر که نام وی نسیبه بود و ... از دیگر کسانی بودند

که در اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت دفاع می‌کردند.

نتیجه کار:

جانبازی و فداکاری علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر یاران رسول خدا صلی الله

علیه و آله سبب شد که آن حضرت از خطر قطعی نجات یافت. پیامبر و همراهان آرام

آرام به داخل شعب احد آمدند. مسلمانانی هم که در آن اطراف بودند از این که پیامبر

صلی الله علیه و آله را زنده دیدند خوشحال شده، خود را در پیشگاه ایشان شرمند

یافتند.

علی بن ابی طالب علیه السلام سپر خود را پر از آب کرد و رسول خدا صلی الله علیه و

آله سر و صورت خود را شست و این جمله را فرمود: خشم خدا بر ملتی که صورت

پیامبر خود را خون آلود ساختند.

ص: ۱۳

هنگام نماز ظهر و عصر رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله بر اثر ضعف مفرط نماز را



نشسته خواندند و دیگران نیز اقتدا کردند.

دشمن نیز سر مست پیروزی صحنه جنگ را ترک کرده، به سوی مکه حرکت کرد. مسلمانان بیش از سه برابر قریش کشته دادند. دشمنان برخی از جنازه‌های شهیدان را مثله کردند؛ یعنی گوش و بینی آنان را بریدند و در نتیجه صحنه دلخراشی بر میدان نبرد حاکم شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با دیگر مسلمانان وارد میدان نبرد شدند، تا حدود هفتاد شهید را به خاک بسپارند. وقتی چشم آن حضرت بر پیکر مثله شده حمزه افتاد بسیار متأثر و منقلب شد. سرانجام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پیکر شهیدان نماز گزارد و آنان را یک یک و یا دو تا دو تا به خاک سپرد.

به هنگام غروب آفتاب، پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران باقیمانده، در حالی که از خانه‌های بسیاری در مدینه ناله مادران داغ دیده و همسران شوهر از دست داده بلند بود به مدینه بازگشت.

منافقان و یهودیان مدینه از این شکست بسیار خشنود شدند و احتمال آن وجود داشت که دشمنان داخلی نیز به فکر ایجاد مزاحمت برای مسلمانان بر آیند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در چنین وضعیت حساس از طرف خداوند مأمور شد تا

ص: ۱۴

فردای همان شب دشمن را تعقیب نماید. منادی پیامبر خبر را به مردم رساند و در شهر جار زد و فرمود تنها کسانی همراه ما بیایند که در جنگ احد شرکت داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با لشکریان خود حرکت کرده در هشت میلی مدینه در منطقه‌ای به نام «حَمراء الأسد» فرود آمد و شب هنگام دستور داد تا در تمام نقاط بیابان آتش روشن کنند تا دشمن تصور کند که قدرت و نیروهای جنگنده آنها بیش از تعدادی است که در احد بوده است.

به هر حال آمدن پیامبر و استفاده از ابزار مختلف، ابوسفیان و لشکریان او را که تصمیم



گرفته بودند دوباره به مدینه حمله کنند مایوس ساخت و از فکر حمله بازداشت. سرانجام نبرد احد باتقدیم هفتاد یا هفتاد و چهار و به قولی هشتاد و یک شهید پایان یافت و ما در این جا به نقل از سیره ابن هشام به هفتاد و چهار تن از شهدای احد اشاره می کنیم.

شهدای احد

۱- حمزه بن عبدالمطلب

حمزه عموی پیامبر اسلام. او از شجاعان عرب بود و در جنگ بدر شرکت داشت و شبیه قهرمان قریش و تعداد

ص: ۱۵

دیگری از آنان را از پای درآورد. وی در جنگ احد نیز فداکاری های بسیار نمود و سرانجام توسط «وحشی» به شهادت رسید. پس از شهادتش، هند همسر ابوسفیان سینه حمزه را شکافت و جگر او را بیرون آورد و زیر دندانهایش گذاشت، و نیز جنازه اش را مثله کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این منظره به شدت گریست و عباى خود را روی او انداخت.

حمزه را اسدالله، اسد رسول الله و سید الشهداء لقب دادند.

۲- حنظله غسیل الملائکه

حنظله فرزند ابی عامر است. پدرش از دشمنان پیامبر و از عناصر بدخواه اسلام و از پایه گذاران مسجد ضرار بود،



ص: ۱۶

لیکن حنظله مسلمانی شایسته و با فضیلت بود، شبی که فردای آن جنگ احد اتفاق افتاد مراسم عروسی حنظله برگزار شد، پس از رسیدن دستور جهاد، از پیامبر صلی الله علیه و آله یک شب را اجازه گرفته، روز بعد به میدان نبرد آمد و با رشادت کامل شمشیری به طرف ابوسفیان رها کرد لیکن به او اصابت نمود و سپس بر اثر نیزه دشمن از پای درآمد و در سن حدود ۲۴ سالگی به شهادت رسید. پیامبر گرامی فرمود: من مشاهده کردم که فرشتگان حنظله را غسل می دادند و از این رو به «حنظله غسیل الملائکه» معروف شد.

۳- عمرو بن جموح

وی چهار پسر خود را برای دفاع از اسلام به جبهه فرستاد و با این که خویشاوندانش او را از شرکت در جنگ منع می کردند و پای او نیز لنگ بود و جهاد از او برداشته

ص: ۱۷

شده بود، در عین حال خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آرزوی شهادت کرد. پیامبر فرمود: خدا تو را معذور داشته است، لیکن او اصرار کرد و سرانجام پیامبر اجازه داد. موقع بیرون آمدن دعا می کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ وَلَا تُرِدَّنِي إِلَى أَهْلِي»؛ «خدایا! توفیق ده در راه تو کشته شوم و به خانه باز نگردم.» سرانجام وی در نبردی قهرمانانه به شهادت رسید.

۴- مصعب بن عمیر

وی از اشراف زادگان مکه بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. در سال دوازدهم بعثت با آن حضرت بیعت کرد و از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مبلغ به مدینه اعزام شد و توانست گروه بسیاری از مردم مدینه را به اسلام دعوت



کند. قد و قامتی چونان پیامبر صلی الله علیه و آله داشت و تا لحظه شهادت در سن ۴۲ سالگی به اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار بود.

۵- عبدالله بن جَحش

عبدالله در مکه به پیامبر ایمان آورد، به حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه مهاجرت نمود، خواهرش زینب بنت جحش است که به همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد. وی در

ص: ۱۸

حالی که بیش از چهل سال نداشت، در احد به شهادت رسید.

۶- شَاسِ بن عثمان

وی از مهاجران به حبشه و مدینه و از مجاهدان بدر و احد بود. در احد مجروح شد و او را به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. لیکن مداوا مؤثر واقع نشد و به شهادت رسید.

پیامبر دستور داد جنازه او را به احد برگردانده، در کنار دیگر شهدا دفن کردند. شماس هنگام شهادت ۳۴ سال بیشتر نداشت.

۷- عمرو بن مُعَاذ

۸- حارث بن انس

۹- عُمَارَةُ بن زیاد

۱۰- سَلَمَةُ بن ثابت

۱۱- عمرو بن ثابت بن وَفْش



- ۱۲- ثابت بن وقش
- ۱۳- رفاعه بن وقش
- ۱۴- حسیل بن جابر
- ۱۵- ابو حذیفه یمان
- ۱۶- صیفی بن قیظی
- ۱۷- حباب بن قیظی
- ۱۸- عبّاد بن سهل
- ۱۹- حارث بن اوس بن معاذ
- ۲۰- ایاس بن اوس
- ۲۱- عبید بن تیّهان
- ۲۲- حبیب بن یزید
- ۲۳- یزید بن حاطب
- ۲۴- ابوسفیان بن حارث
- ۲۵- قیس بن زبیده
- ۲۶- مالک بن أمه
- ۲۷- انیس بن قتاده
- ۲۸- ابو حئیّه بن عمرو



۲۹- عبدالله بن جبیر (فرمانده تیراندازان در تپه رمات)

۳۰- خیشمه بن خیشمه

۳۱- عبدالله بن سلمه

۳۲- سُبَیع بن حاطب

۳۳- عمرو بن قیس

۳۴- قیس بن عمرو

۳۵- ثابت بن عمرو

۳۶- عامر بن مخلد

۳۷- مالک بن ایاس

۳۸- ابوهبیره بن حارث

۳۹- عمرو بن مطرف

۴۰- اوس بن ثابت (برادر حسان بن ثابت)

۴۱- انس بن نضر

۴۲- قیس بن مخلد

۴۳- سلیم بن حارث

۴۴- نعمان بن عبد عمرو

۴۵- خارجه بن زید



۴۶- سعد بن ربیع

۴۷- أوس بن ارقم

۴۸- مالک بن سنان (پدر ابوسعید خدری)

۴۹- سعید بن سُوید

۵۰- عتبۀ بن ربیع

۵۱- ثعلبۀ بن سعد

۵۲- ثقف بن فَرَوَه

۵۳- عبدالله بن عمرو

۵۴- ضَمْرَه

۵۵- نُوْفَل بن عبدالله

۵۶- عباس بن عبادہ

۵۷- نعمان بن مالک

۵۸- مجذّر بن ذیاد بَلَوی

۵۹- عبادۀ بن الحساس

۶۰- رفاعۀ بن عمرو

۶۱- عبدالله بن عمرو بن حرام

۶۲- عمرو بن جَمُوح



۶۳- خلاد بن عمرو بن جموح

۶۴- ابوايمن

۶۵- سلیم بن عمرو

۶۶- عنتره

۶۷- سهل بن قیس

۶۸- ذکوان بن عبدقیس

۶۹- عبید بن معلی

۷۰- مالک بن ثمیله

۷۱- حارث بن عدی

۷۲- ایاس

۷۳- ایاس بن عدی

۷۴- عمرو بن ایاس

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای احد

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت ننماید، بر من جفا کرده است».

شیخ مفید قدس سره نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر حمزه امر می کرد و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام داشت. حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. هر



گاه به زیارت آن حضرت رفتی نزد قبرش می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اسَدَ اللَّهِ وَاسَدَ رَسُولِهِ، اشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ
جُدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَآمِي،
أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بِذَلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، ابْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَّعُودًا بِكَ مِنْ نَارِ
اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزَعَا
إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتَكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، طَالِبًا فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتُ
ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَآتَيْتُ

ص: ۱۹

ص: ۲۰

ص: ۲۱

ص: ۲۲

ص: ۲۳

مَا اسْخَطَ رَبِّي، وَلَمْ اجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا
يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتَكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي
عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصَرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَنَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَ
دَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ،
أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّيْكُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَيْكُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَيْكُمْ، وَ
لَا يَسْعُدُ مَنْ عَادِيكُمْ».

در زیارت دیگر شهدای جنگ احد که در همان جا دفن هستند، چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى



اهل بيته الطاهرين، السلام عليكم ايها الشهداء المؤمنون، السلام عليكم يا اهل بيت
 الايمان والتوحيد، السلام عليكم يا انصار دين الله وانصار رسوله، عليه وآله السلام،
 سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار، اشهد ان الله اختاركم لدينه، واصطفاكم
 لرسوله، واشهد انكم قد جاهدتم في الله حق جهاده، وذبتنم عن دين الله وعن نبيه،
 ص: ٢٤

و جُدتنم بانفسكم دونه، واشهد انكم قتلتم على منهاج رسول الله، فجزاكم الله عن نبيه و
 عن الاسلام واهله افضل الجزاء، و عرفنا وجوهكم في محل رضوانه، و موضع اكرامه مع
 النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين، و حسن اولئك رفيقا، اشهد انكم حزب الله،
 و ان من حاربكم فقد حارب الله، و انكم لمن المقربين الفائزين، الذين هم احياء عند
 ربهم يرزقون، فعلى من قتلكم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين، اتيتكم يا اهل
 التوحيد زائرا و بحقكم عارفا، و بزيارتكم الى الله متقربا، و بما سبق من شريف الاعمال،
 و مرضى الافعال عالما، فعليكم سلام الله و رحمته و بركاته، و على من قتلكم لعنة الله و
 غضبه و سخطه، اللهم انفعني بزيارتهم، و ثبتني على قصدهم، و توفني على ما توفيتهم
 عليه، و اجمع بيني و بينهم في مستقر دار رحمتك، اشهد انكم لنا فرط، و نحن بكم
 لاحقون».